

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – ۴ دسمبر ۲۰۱۰

ذیلاً مقاله مؤرخ ۲۹ سپتمبر ۲۰۰۶ را که در صفحه ۲۳ اکتوبر ۲۰۰۸ پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" نشر گردیده بود، با تجدید نظر و اندک اضافات یکبار دیگر از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانم:

شگافتن رباعی بوعلی سینا

در ارتباط ذره و آفتاب

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت
یک موی ندانست ولی موی شگافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت
آخر به کمال ذره ای راه نیافت

این رباعی معظم از "پور سینا"ست؛ از شیخ الرئیس حجة الحق شرف الملک امام الحکماء، ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی معروف به "ابن سینا" (۱)، فرزند نامدار منطقه که نسبتش به وطن عزیز ما، ولی افتخارش به تمام عالم بشریت میرسد. در مورد انتساب این مرد بی مانند خراسان – افغانستان قدیم – که یکی او را "ایرانی" میدانند و دیگری "بخارائی"، بسیار گپ زده اند. اما موضوع بحث این مقاله چیز دیگریست. موضوع بحث، شگافتن همان رباعی باشکوهیست، که از طبع بوعلی تراویده و در ذیل تندیس مرمرینش در "میدان بوعلی" و در برابر آرامگاه پرجلالش در همدان – ایران – منقور گشته است. این رباعی که عالمی از معانی را در بر دارد، هم مقام با عظمت خود بوعلی و هم عظمت کائنات را به بررسی میگیرد.

این سینا ضمن این رباعی مقام شامخ و عظمت علمی خود را پیش میکشد، آن را در کنار عظمت کائنات میگذارد و این عظمت را با آن عظمت مقایسه میکند. از سعی و تلاش مداوم و شتابنده و بلکه شتابان خود در بادیه و وادی علم و دانش و حکمت سخن میگوید و میگوید، که با وجود موشگافیها، به درک یک سر موئی هم نرسیده است. قلب

خود را باز میکند، که در آن هزاران خورشید دانش و معرفت میدرخشند و وقتی آن را در برابر عظمت جهان هستی قرار میدهد، به صراحت اقرار میدارد، که حتی به ساختمان یک "ذره" هم پی نبرده است. بوعلی کائنات را از طریق "ذره" میخواهد شرح دهد و چون به کنه آن نمیرسد، خود را از درک جهان هستی عاجز می یابد. با بلند پروازی خاص، توانائی خود را برجسته میسازد، ولی وقتی عظمت عالم کائنات و هستی را می نگرد، با تواضع سر تسلیم مینهد.

"البرت این شتین" که انسان معتقدی بود، فرق اعتقاد یک فرد عادی و اعتقاد یک متفکر را درین می بیند، که متفکر با عالمی بُهت و عجز، در برابر مبدأ هستی، سر خم میکند. درست کاری را که بوعلی سینای نامور - آن 'عجوبه' دهر - ده قرن پیشتر از او کرده بود.

عجیب ترکیبی که پور سینا هزار سال پیش به دست میدهد و امروز در عصر اتم، عظمت گفتارش را درمیابیم. خوب توجه کنید که بوعلی از "ذره" و "خورشید" سخن میراند. اگر کوچکترین ذره یک جسم بسیط و به اصطلاح فزیک و کیمیا "عنصر" را که امروزه روز بنام "اتم" یاد میگردد، مدنظر بگیریم و به ساختمان داخلی آن نظر افکنیم، به نظامی میرسیم، شبیه نظام شمسی و به اصطلاح ایرانیان "نظام خورشیدی". همان گونه که در نظام شمسی، آفتاب در مرکز قرار گرفته و سیارات دوارورش میچرخند، به عین صورت هسته اتم را می بینیم، که ذرات دواوری بنام "الکترون" با عین نظم نظام شمسی بصورت لاینقطع به دورش چرخ میزنند. آیا مقایسه "ذره" و "آفتاب" درین رباعی کاملاً تصادفیست، یا اینکه این سینا چنین جهانی را در درون "ذره" حدس میزده است؟؟؟

با دانش و فراست و عمق تفکری که آن عالم زبردست و آن حکیم کم نظیر داشت، دور از تأمل مینماید، اگر این مقایسه و تشبیه را یکسره تصادفی فرض کنیم. ما چه میدانیم، شاید هوش و فکر تیزبین آن نابغه زمان و متفکر دوران، در درون "ذره" نفوذ کرده باشد؟ یعنی همان قسمی که آفتاب و ستارگان و کاهکشانها را با چشم "غیر مسلح" (۲) خود مینگریسته، دیده ژرفنگرش در متن و بطن "ذره" هم داخل شده و در "عالم ذره" نیز نظم و نظامی را حدس میزده است؟

این سینا در مصراع اول "دل" خود را - بحیث نماینده عقل - نمایانگر اسرار و "تماشگه راز" (۳) گیتی میداند، که به سیر آفاق میپردازد و آنچه را که برای انسانهای دیگر قابل درک نیست، درک میکند. به عمق اسرار عالم داخل میگردد و به موشگافی میپردازد. اما با سرگشتگی در مییابد، که حتی سر موئی ازین عالم را هم کشف کرده نتوانسته است. در دل خود هزاران آفتاب نور افشان را میبیند، که میتواند در پرتو آنها اسرار تاریکخانه گیتی را نمایان سازد، و با این حال صمیمانه اذعان میکند، که حتی راز یک "ذره" را هم کشف کرده نتوانسته است. ببینید، که بوعلی از "کوچکترین عالم" که به حساب فزیک مدرن Microcosmos نامیده میشود، به "بزرگترین عالم" و به اصطلاح فزیک Macrocosmos، سیر میکند، هر دو را در ارتباط هم ذکر میکند و گویا میخواهد رابطه ای را بین این دو، برقرار نماید.

بزرگترین فزیکدان قرن بیستم، پروفیسور البرت این شتین Prof. Albert Einstein، که درک کامل افکارش فقط منحصر بخود او بود و نود و نه اعشاریه نه درصد دانشمندان فزیک جهان به فهم کلی آنچه او بدان دست یافته بود، نرسیده اند، سالهای آخر عمر خود را صرف کشف فارمولی میکرد، که با آن بتوان از "مایکروکاسماس" تا "مکروکاسماس" را تشریح کرد. او در پی کشف فارمولی برای "فرضیه میدان متحد" Theory of Unified Field برآمده بود. میخواست از طریق چنین "فارمول جهانشمول"، اسرار و قانونمندی حاکم بر تمام جهان - از "اتم" تا "کهنشان" - را تشریح نماید. اینشتین سالهای سال غرق پیدا کردن همین فارمول بود، ولی به آرزوی خود نرسید.

نمیدانم که فزیکدانان عالم با استفاده از اساسات تیوریک، که این نابغه فزیک در زمینه ریخته بود، کار وی را ادامه میدهند و یا اینکه با مردن این دانشمند بی بدیل عالم فزیک، مفکوره اش نیز از بین رفته و مرده است؟؟؟ از کجا معلوم که بوعلی سینای بلخی، ده قرن پیش از اینشتین المانی، دورنمای چنین مفکوره ای را در سر نیروورانده باشد؟

به خوانندگان گرانقدر مطالعه مقاله "جهانی پیش از جهان ما" را مشورت میدهم. این مقاله که بتاريخ ۲۱ می ۲۰۰۹ نوشته شده و در صفحه روز بعد در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشت، در باره یک فزیکدان جوان المانی که باقتداء از پیشوای خود، "البرت اینشتین"، به پیروزیهائی در عالم فزیک نایل شده است، معلوماتی ارائه میکند. لطفاً مقاله را با یک کلیک بر لنگ ذیل باز فرمائید:

[http://www.afgazad.com/Elmi/052209-KM-Zamaaney-Peesh-az-Jahaan-e-Maa\[1\].pdf](http://www.afgazad.com/Elmi/052209-KM-Zamaaney-Peesh-az-Jahaan-e-Maa[1].pdf)

توضیحات :

- ۱ - القاب مکمل بوعلی از صفحه ۸۵ جلد پنجم "فرهنگ معین" - بخش "اعلام" یا "اسمای خاص" - گرفته شده. البته این القاب عالیشان را معاصران دانشمند و اخلاف دانش پژوه عالم اسلام، افتخاراً به وی ارزانی کرده اند. و این کاری نبوده که به زور سرنیزه و شمشیر حاصل گشته باشد، چنانکه در زمانه ما و در مملکت ما رواج یافته است.
- ۲ - ترکیب "چشم غیر مسلح" ، اصطلاح امروزیان است و مراد از آن، دیدن بدون وسایل "بزرگ بینی" از قبیل "دور بین و ذره بین و مایروسکوپ و تلسکوپ" است.
- ۳ - ترکیب "تماشاگه راز" از بیت مشهور حضرت حافظ بعاریت گرفته شده، که:

مدعی خواست که آید به تماشاگه راز

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

البته حافظ "دل عارف" را "تماشاگه راز" می داند و معتقد است، که درک اسرار هستی فقط از "قلب عارف" ساخته است، نه از "مدعی" که مراد از "عقل" است. عرفاء "عقل" را در برابر "دل" خوار و حقیر می شمردند و از آن با کلمات "غیر" و "مدعی" و "دشمن" تعبیر میکردند؛ درست برعکس حکماء و فیلسوفان. و پیش از حافظ، خداوندگار بلخ - حضرت مولانا جلال الدین محمد - "پای استدلالیان" را چوبین و سخت بی تمکین توصیف کرده بود.